

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد ما یک مقداری کلمات اهل سنت را یک مقدار هم این صحبت‌هایی که سنه‌وری بود راجع به اکراه خواندیم و عرض شد چون بحث ما در بیع است دیگر در فروع اکراه و آن مطالب اصلا وارد بحث نمی‌شویم چون خیلی طولانی است ، عرض کردیم در همین کتاب مبسوط سرخسی ۱۱۳ صفحه از این چاپ قدیم که دیگر ویرایش هم ندارد راجع به اکراه و فروع اکراه نوشته، البته خوب مطالب لطیفی است و انصافا کوشش‌های ذهنی خوبی شده و ایشان هم بیشتر از کتاب شیانی که در قرن دوم نوشته شده نقل کرده است، انصافا خوب است زحمات خوبی کشیدند.

اما عرض کردیم کرارا راهی را که ما داریم چون راه اهل بیت است آن جا هم بهترش است، می‌گوید بر ابوحنیفه داخل شدم نشسته بودند دیدم اینقدر بین من و او کتاب هست که تقریبا او را نمی‌دیدم اینقدر کتاب بعد ابوحنیفه گفت اینها را من تمام در فروع طلاق نوشتم این مجموعه را، فروع طلاق را عرض کردم چون طلاق را مطلقا جایز می‌دانستند می‌گفتند انت طلاق الا ثلاثة الا ثلاثة به رفع و به نصب و انت طالق بعدد نجوم السماء الا کذا ، انت طالق الف الا کذا همین جور این قدر فروع این طوری.

خوب راه اهل بیت این هست که تمام این انواع طلاق باطل است دیگر نمی‌خواهد کتاب این قدر بنویسد که حائل بشود. گفت بر ابوحنیفه داخل شدم گفت اگر یک شتری از دریا درآمد بخوریم یا نخوریم ، به او گفت من از امام صادق قاعده‌ی کلی شنیدم این بحث‌ها نیست اگر حیوانی که از دریا گرفته شده فلس داشته باشد خورده می‌شود و الا فلا، حالا می‌خواهد شتر باشد، ماچه الاغ باشد هر چه می‌خواهد باشد . دقت کردید .

این تفریعاتی که اینقدر کتاب بشود دارند چرا خیلی دارند و معلوم است بی ارزش است این جا هم تفریعات زیادی دارد که ارزشی ندارد. آن وقت این بحثی را که ما داریم ما در روایات ما عنوان اکراه داریم در خود قرآن کریم عنوان اکراه آمده یعنی در خود قرآن کریم از این ماده سه موردش استعمال شده یکی ثلاثی مجردش کره‌تموه خود ثلاثی مجرد که کراهت ، این کراهت به معنای اینکه انسان خوشش نیاید یعنی به اصطلاح مقبول او نیافتد.

یکی اکره دارد لا تکرهوا فیتاکم علی ال، یکی لا اکره فی الدین، یکی ماده‌ی باب افعال آمده هیات افعال آمده یک مورد واحد هم باب تفعیل و کره الیکم الفسوق والعصیان در سوره‌ی حجرات یعنی مجموع هیاتی که از این فعل در قرآن به کار برده شده عده‌ی زیادی اش ثلاث مجرد است، باب افعال است، باب افعالش زیاد است نسبتا، نسبت به باب تفعیل، باب تفعیل یکی است. این خلاصه و در روایات هم که وارد شده است.

آن وقت کراهت، عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم، کراهت به معنای اینکه انسان خوشش نیاید و لذا خوب دقت کنید در همین بیع مکره اکره را در مقابل طیب نفس گرفتند. دقت کردید؟ ما الان اکره را به معنای فشار می‌گیریم اشتباه نشود، در حقیقت باید گفت دو جور ما اکره داریم یک دفعه آدم خوشش نمی‌آید انجام می‌دهد اما به قلبش نیست، اینکه مرحوم شیخ اختیار را بعد از قصد آورد این است که در باب عقود قصد رکن اساسی است آن وقت می‌آید می‌گوید این قصد باید عن طیب نفس باشد. این بحث دوم پشتوانه‌ی آن قصد است روشن شد؟

یکی اینکه شما قصد بیع بکنید قصد اجاره بکنید الفاظی را مناسب بیاورید روشن شد؟ قصد، غیر از قصد، نمی‌دانم روشن شد؟ این قصدی که برای شما آمد پشتوانه‌اش طیب نفس شما باشد، برای بیان طیب نفس گفتند اکره نباشد. الان اگر دقت کردید اکره در حقیقت دو جور می‌شود یعنی اگر بخواهیم طبق قواعد بگوییم آن که اکراهی که در مقابل طیب نفس است این مطابق با معنای لغوی است بیشتر. چون من عرض کردم کرارا و مرارا در لغت عرب چون معانی را با هیات بیان می‌کنند این جا ببینید لا تکرهوا یا عسی، فرقی با اکره عسی ان تکرهوا شیئا این مراد این است تکرهوا یعنی خودتان بدتان می‌آید خوشتان نمی‌آید از این کار طیب نفس ندارید. آن وقت اکره علی البیع آن وقت اگر ما باشیم و طبق قاعده یعنی کاری کرد که او کراهت دارد بیع را خوب دقت کنید.

یکی از حضار: قاصد قصد می‌کند؟

آیت الله مددی: قصد دارد بله قصد دارد اما طیب نفس ندارد.

و لذا هم در بعضی از عبارات، من می‌خواستم آن جا شرح بدهم دیگر شرح ندادم حالا بعد از اینکه اگر عبارت را نگاه بفرمایید اکره را در مقابل طیب نفس گرفتند اگر ما باشیم و خواص لغت عرب و لذا من اگر یادتان باشد در محورهای بحث‌های اصولی عرض کردیم یکی از محورها لغت است، ما برگردیم به شواهد لغت یک محور بعدی‌اش را عرف گرفتیم، گاهی لغت با عرف خیلی همخوانی ندارد. الان در عرف ما اکره در مقابل طیب نفس نیست، اکره فشار آوردن است. همین که شیخ معنا می‌کند، حمل الغیر علی الفعل. این عرفی است این معنای عرفی اکره است.

اما ایجاد کراهت این معنای لغوی است اگرچه علی البیع یعنی کاری انجام داد که آن بیع را انجام داد لکن طیب نفس نداشت کراهت داشت خوب دقت کنید از آن کار راضی نبود.

لذا ما عرض کردیم طبق این تقسیم بندی که بنده عرض کردم البته مرحوم شیخ، چون دیگران ننوشتند، چون ننوشتند لذا ما خیلی تاکید کردیم این را بعد از اختیار را، اختیار، آقای خوئی آمدند گفتند اختیار غیر از طیب نفس

بله اختیار را عرض کردیم آن هم یک معنای لغوی دارد خیار یک معنای لغوی دارد این که می گویند خیار ملک فسخ العقد، سلطنة فسخ العقد، اگر ما باشیم و طبق قاعده خیار معنایش سلطنت، خیار یا اختیار را به معنای تساوی گرفتند اصطلاح عرفی این است، این اسمش را گذاشتند معنای عرفی. این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است این صنم، یک شعری بود، این کنم یا آن کنم، اما اختیار در لغت عرب انتخاب خیر است تساوی نیست. دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟

در لغت خیار یعنی انتخاب کردن بهترین را بهتر را و عرض کردیم باز هم کلمه ی خیر در لغت عرب متاسفانه دو جور معنا دارد یکی به معنای خوب یکی به معنای خوب تر، وهو خیر لکم یعنی بهتر، گاهی هم به معنای خوب، عرض کردم جلال سیوطی در این الحاوی للفتاوی چاپ شده یک رساله اصلا دارد یک رساله ای دارد، چون یک حدیثی است از پیغمبر حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم او می گوید این نمی شود هم بگوید حیات من بهتر است هم بگوید ممات من بهتر است خوب این نمی شود بالاخره یکی اش بهتر است، ایشان این رساله را نوشته برای این که این جا خیر به معنای خوب نه خوب تر دقت کردید؟ حیات من هم خوب است ممات من هم خوب است، کلمه ی خیر به معنای خوب نه اخیر نه مخفف اخیر، خیر یعنی خوب مثل حسن.

یکی از حضار: انتخاب خیر به معنای لازمی اختیار

آیت الله مددی: نه لازمی، تساوی است آنجا. نه ملک فسخ سلطنت، ببینید شما ملک فسخ العقد، سلطنة فسخ العقد شما قدرت دارید عقد را فسخ کنید درش ندارد که حتما بهتر را انتخاب بکنید اما دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟

اما اگر این اصطلاح شده خیار در آنجا یا اختیار در همین مصطلح فلسفی کلامی اصطلاح شده این که گویی این کنم یا آن کنم ببینید، این تساوی است، البته آقای خوئی این نکته را هم شرح ندادند کم لطفی کردند.

یکی از حضار: این خوب تر هست دیگر

آیت الله مددی: درش هست، درش ندارد که،

یکی از حضار: فریضه ی بلا مرجح که اصلا امکان ندارد اگر

آیت الله مددی: نداشته باشد،

یکی از حضار: من ترجیح دادم این را

آیت الله مددی: نه مرجش ممکن است مرجحات دیگری باشد نه آن چیزی که به خودمان برگردیم، مرجح، همین که اصطلاحی دارند که فرض کنید مرجحات غیری، یک چیز خاصی باشد. البته آن ترجیح مرجح را آقایان اشکال دارند که کاس یا شارب، کاسی العطشان می گویند اشکال ندارد. حالا به هر حال وارد آن بحث نشویم که ارجاعش به ترجیح بلا مرجح است. دقت بکنید.

اما این نیست که شما حتما تصور بکنید بهتر است پس اختیار که مرحوم شیخ آورده مرادش طیب نفس بوده است. و این طیب نفس در مقابل کراهت است اکراه هم یعنی ایجاد کراهت در طرف یعنی کاری کرد که طرف طیب نفس به بیع نداشته انتخاب کرد و بیع انجام داد دقت کنید این غیر از اکراهی است که الان ما عرفا می فهمیم، آن که ما الان عرفا می فهمیم همانی است که آن روایتی که ما دیروز خواندیم گفت زنی، دختری گرفته بودند بعد آن فامیلش من را احضار کرد و آهنی آنجا گذاشته بودند و غلام سیاه گذاشته بود و تازیانه گذاشته بود و گفت طلاق بده و الا با این مثلا کذا و کذا می کنم، گفت طلقها الف، از ترسش به جای سه طلاقه گفت هزار طلاقه کردم این اکراه عرفی ماست. اکراه عرفی ما این است الان.

اما گاهی اکراه روایی این نیست ما دیگر ناراحت می شویم، از شدت ناراحتی، راضی نیستم، راحت نیستم، اما دیگر غل و زنجیر و اینها نیاوردند زندان جلوی من نیست، دقت کردید این را می گویند اکراه، یعنی اگر بخواهیم دقیقا یعنی چون تفکر مهم این است که روش فکر بخواهیم دقیقا بگوییم دقیقا آن نکته ای را که در لغت عرب در باب حیات هست مراعات کردیم. اکراهه علی البیع یعنی اوجد فیه کراهة البیع، یعنی اکراه یعنی اوجد فیه الکراهة دیگر.

مثل آیهی مبارکه عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم، اوجد فیه الکراهة معنایش این نیست که حتما تهدید بکند مثلا پدری گفت من راضی نیستم ناراحتم فلان، تو، این روی به خاطر پدر و روی ناراحتی قلبی خانه را فروخت طیب نفس نداشت و الا قصد هم داشت و لذا اگر دقت بکنید من چون توضیح ندادم این کلامی را که سرخسی در مبسوط آورده که ظاهرا شبیانی گرفته نکته ای را که ایشان می خواستند اصرار بکنند که این طلاق مکره درست است این بود که در باب اکراه قصد و اراده از بین نمی رود.

یعنی می خواهد بگوید در باب اکراه جوری است که خطاب از او برداشته نمی شود مثل مجنون و صبی نیست.

یکی از حضار: مثل بیع مضطر.

آیت الله مددی: مثل مجنون نیست. ها فرقش با مضطر کجاست آن بحث دیگری است.

با مجنون نیست، با خواب نیست، با سکران احتمالا نیست، در سکران عده‌ای گفتند می‌شود طلاق واقع می‌شود. دقت فرمودید چه می‌خواهم عرض کنم؟

رکن بحث را الان من دیگر، دیروز چون فقط خواندیم امروز هم دیگر نیاوردیم کتاب را، تا آخر کتاب اشاره می‌کند که خطاب مکره ممکن است خطاب ممکن است در حدی نرسیده مثل مجنون که خطاب از او برداشته بشود.

یکی از حضار: حتی اسلحه اگر پشت سرش بگذارند؟

آیت الله مددی: بله، آن هم، ایشان اکراه را.

ولذا خوب دقت بکنید این احتمال هست که اینها در حقیقت مرادشان از اکراه عدم طیب نفس، نوشتند هم هو الرضا، وهو عدم طیب النفس، پس بنابراین اگر ما باشیم و مقتضای قاعده این طور است که ماده‌ی اکراه را اگر بخواهیم معنای لغوی دقیق بکنیم. مثلا کره الیکم الفسوق والعصیان، یعنی خداوند متعال کاری کرد که تکوینا در وجود شما کراهت فسوق قرار داد، کره الیکم الفسوق والعصیان، این کره معنایش این است. نه کره اینکه شما را وادار کرد کراهت نه اصلا در قلب شما این را ایجاد کرد چون اینجا تکوینی است باب کره را به کار برده است.

یکی از حضار: یعنی طیب نفس نسبت به آنها نداریم.

آیت الله مددی: آها ندارید بدتان می‌آید. ذاتا از این کار بدتان می‌آید وقتی مؤمن شدید از گناه و عصیان الهی بدتان می‌آید کراهت دارید، کره الیکم، عرض کردم کره در قرآن درسوره‌ی حجرات، حب الیکم الایمان و کره فی قلوبکم الکفر والفسوق، یک بار به کار برده شده در کل قرآن. اما اکراه و اکراه بیشتر به کار برده شده است.

پس اگر ما باشیم و طبق قاعده گاهی انسان واقعا مثلا پدر انسان مادر انسان حرفی می‌زند نه غل و زنجیری دارند لکن انسان با ناراحتی این را انجام می‌دهد این بیع را انجام می‌دهد و راضی نبوده می‌خواستند بگویند این هم جزو بیع مکره است. ما الان در فهم خودمان بیع مکره را عبارت از این می‌گیریم که فشار بیاورند مثل همان گلوله به قول شما پشت سر آدم بگیرند یا مثل همین که گفت تازیانه‌ها را گذاشته بود و غل و زنجیر را هم گذاشته بود و دو نفر سیاه پوست آنجا گذاشته بود که عذاب را جاری بکنند. این را ما اکراه می‌گیریم.

یکی از حضار: یعنی الان باید کدام را بفرمایید همین درست به نظر می‌رسد دیگر؟

آیت الله مددی: این معنای عرفی است.

یکی از حضار: در رودربایستی هم انسان

آیت الله مددی: مرادشان آن بود،

یکی از حضار: این دیگر قصد ندارد.

آیت الله مددی: قصد دارد طیب نفس روی این قصد دقت کردید؟ روشن شد؟

یکی از حضار: در رودربایستی مثلا کراهت دارد ولی کسی نگفته که این باید به اجبار بدهد یا.

آیت الله مددی: حالا من یک عبارتی را از شیخ بخوانم اینجور که من می گویم معنا بکنید ان شاء الله، حالا اجازه بفرمایید درست است آقا خیلی خوب، عجب، چون طرح مساله نشده بود به این صورت نه اینکه نشده حتی مرحوم شیخ و آقایان بعدی این بحث معنای لغوی و عرفی را مطرح نکردند چون ما جاهای دیگر هم این بحث را مطرح کردیم خیلی آثار دارد اصلا نکته‌ی لغوی یک نکته است نکته‌ی عرفی نکته‌ی دیگری است، ما باشیم و عرفی، عرف معنایش این است اوجد فیکم الکراهة، اگرهه علی البیع، ماده‌ی باب افعال، هیات باب افعال، یعنی اوجد فیکم کراهة البیع.

یکی از حضار: ارجح فهم اصطلاح شرعی عرف است یا لغت است؟

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید، مرحوم شیخ، اینکه مرحوم شیخ هم دارد من شرائط المتعقدين الاختیار، بعد می گوید القصد الی وقوع مضمون العقد عن طیب نفس، و در عبارت خود شیبانی هم چند بار بود غیر از، که این اختیار به معنای اراده به معنای طیب نفس است. بعد مرحوم شیخ به مناسبتی در این در صفحه‌ی عرض کردم سیزده ما می خواستیم امروز از اینجا هم بخوانیم حالا بعد می خوانیم. ثم ان حقيقة الاكراه، ببینید ایشان می گوید حقيقة الاكراه لغةً و عرفاً، لغتی را قبول نکردیم عرفی را قبول کردیم.

یکی از حضار: صفحه‌ی چند است؟

آیت الله مددی: صفحه‌ی ۳۱۱.

حمل الغير علی ما یکرهه، این حمل درش نیست، این یکرهه و یعتبر فی وقوع الفعل عن ذلك الحمل اقتراؤه بوعید منه، این در حمل هست اما در طیب نفس نیست نه، بوعید منه مضمون الترتب علی ترک ذلك الفعل مضر بحال الفاعل او متعلقه نفسا او عرضا او مالا، در کتاب سنهوری هم عرضا بود یک چیز دیگری بود تعبیرش الان یادم رفته است.

البته ایشان چون بحث دیگری را در صفحه‌ی ۳۱۳ مطرح کردند آن وقت ایشان روایت عبدالله بن سنان را آوردند به عنوان آن بحث

۱۵:۱۷ که عرض می کنیم.

عن ابی عبدالله قال لا یمین فی قطیعة رحم، غضبش افتاده است، لا یمین فی غضب ولا قطیعة رحم ولا فی جبر ولا فی اکراه قلت اصلحك الله، آن وقت روشن شد ؟ طبق تفسیری که من به ذهنم آمده جر همان اکراه عرفی است اما اکراه همان اکراه لغوی است. قلت اصلحك الله ما الفرق بین الجبر والاکراه قال علیه السلام الجبر من السلطان آن واداشتن، ویکون الاکراه من الزوجة والام والاب وليس ذلك بشيء ، دقت کردید ؟

البته مرحوم شیخ چیز ندارد به اصطلاح نکته را توجه ندادند، من به نظرم این روایت را که حالا ایشان عنایت فرمودند شرحی ندادند این روایت را البته ایشان می گوید به یک جهت دیگر روایت را ذکر کرده به عنوان اینکه من می توانم فرار کنم از این اکراه ایشان می گوید در زوجه آدم می شود فرار کند ای کاش این قید را اضافه می کرد که اصولاً از این روایت درمی آید در باب زوجه اکراه یعنی این قدر حرف می زند آدم بدش می آید از شدت ناراحتی این کار را انجام می دهد دقت کنید.

یکی از حضار: صحیح است یا نه ؟

آیت الله مددی: خوب نه دیگر بیع مکره می شود. روشن شد ؟

مرحوم شیخ ملتفت شدند که یک نکته ای هست که جبر و اکراه تحلیلش را نتوانستند ارائه بدهند. خیال کردند لغتا و عرفاً به ذهن من لغتا غیر از عرفا است آن جبر خودش ظاهرش این است که عن طیب نفس نوشته در عبارات زیادی از اهل سنت دارد که مراد به اکراه در اینجا یعنی عن طیب نفس باشد .

یکی از حضار: فتوا به خاطر قرقر زن را کسی نگفته اگر زنت قرقر کرد و این را هیچ کسی نگفته .

آیت الله مددی: خوب این زوجه چیست ؟ زوجه یعنی او را کتک می زند ؟

یکی از حضار: نه این حدیث پس اعراض کل دارد . هیچ فتوا نداده به ذیل این

آیت الله مددی: طیب نفس نباشد همینطور است خوب .

یکی از حضار: آن ها که چاقو می گرفتند قرقر نمی کردند.

یکی از حضار: اگر مکره شخص مقابل عقد نباشد یک شخص ثالثی باشد طرف مقابل مثلاً من فروشنده اکراه نکردم آن آقا را که این را

بفروشد یک شخص ثالثی این را اکراه کرده است مثلاً مادرش یا زوجش او را اکراه کرده مجبور کرده

آیت الله مددی: اکراه به چه معناست ؟ مثلاً چاقو گرفته روی گردنت که می کشمت به قول ایشان .

یکی از حضار: نه طرف مقابل عقد این کار را نکرده است زنش او را مجبور کرده که خانه را ارزان بفروشد حالا من از او می خواهم بخرم

من هم هیچ دخیلی نبودم در اکراه

آیت الله مددی: نباشد فرق نمی کند.

یکی از حضار: از روی طیب نفس می خواهد.

آیت الله مددی: طیب نفس ندارد، قصد دارد طیب نفس ندارد.

این مساله را دقت بکنید آقایان می گویند قصد الی البیع عن طیب نفس و رضا در اهل سنت هم این عبارت است ، طیب نفس و رضا را اگر شما حساب کردید غیر از این فشار خارجی است و اسلحه روی سر گرفتن است. حالا این روایت عرض کردم این مشکل این است ما الان ابتداء تصور کردیم اکراه یعنی فشار این مناسب با سلطان باشد اما خوب جبر می گوید من السلطان معنا ندارد. لذا به ذهن انسان می آید که این روایت ناظر به این معنا باشد جبر یعنی آن فشار یعنی همان آهن و شلاق و ملاق گذاشتن اما اکراه ایجاد ناراحتی کردن به حیثی که من به خاطر او بفروشم اما طیب نفس ندارم. قصد دارم طیب نفس ندارم.

و متاسفانه در عده ای از عبارات اهل سنت و غیر اهل سنت می گوید الان عبارت شیخ خواندیم هست که اکراه یعنی به طیب نفس لکن به طیب نفس نباشد یعنی چه ؟ یعنی در مقابل مثلا فرض کنید تهدیدی باشد اسلحه ای باشد تازیانه ای باشد این طوری فرض کردند .

اما این روایت ظاهرش این طور نیست ، ظاهر این روایت این طور نیست یعنی من به ذهنم می آید اگر ما به خاطر ، خوب لغت دیگر چیزی نیست که حالا کسی بخواهد بگوید بالاخره در لغت عرب اکراهه علی البیع یعنی اوجد فیه کراهة البیع دیگر ظاهرش که این طور است و کراهت یک چیز مثل عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم از یک چیزی بدتان بیاید ممکن است به نفع شما هم باشد.

یعنی شما نمی خواستید این کار را بکنید. قصد بیع کردید لفظ بیع را هم آوردید قصد نقل و انتقال هم کردید اما نمی خواستید.

یکی از حضار: اما نخواستن ما به خاطر فشار نیست.

آیت الله مددی: اها فشار نیست این آمد به قول شما قرقر کردن ، حالا قرقر را که ما نگفتیم، سر و صداهایی پدر کردند مادر کردند به خاطر این که با آنها مخالفت نکند این کار را انجام داد. اما طیب نفس نداشت آن وقت فرقی با اضطراب این است که در باب اضطراب هم نمی خواست بفروشد اما الان طیب نفس دارد چون اگر فروش ندهد نمی تواند بچه اش را نجات بدهد .

این خانه را الان باید زیر قیمت بفروشد تا بچه را نجات بدهد. پس آن جا طیب نفس واقعا دارد، بله این طیب نفس را اضطراراً ولذا یک تعبیری دارد مرحوم نائینی ندیدم در کسی دیگر ایشان می گوید فرق است بین اینکه معامله عن اضطرار باشد یا معامله لرفع الاضطرار باشد، در همین تقریراتشان خیلی تعبیر دقیقی است.

ایشان می گوید اگر خود معامله یعنی وادار بکنند انسان را اضطراری، انسان در لحظات اضطراری این معامله مشکل دارد اما برای رفع اضطرار معامله کند اشکال ندارد، یعنی معامله ی عن اضطرار مثل معامله ی عن اکراه است. ندیدم جای دیگر این تعبیر را من ندیدم، ندیدن ما یک درصد تبعی نکردیم. اما تعبیر به نظر من قشنگی است قابل تامل است در مباحث حقوقی و معاملات خیلی قابل تامل است که عن اضطرار باشد یا لرفع الاضطرار باشد.

با این حساب من فکر می کنم، آن وقت حالا این روایت را می شود قبول کرد؟ که جبر من السلطان اکراه من الزوجة والام والاب این روایت روایت واحده است اولین بار هم مرحوم کلینی این را آورده که عرض کردیم ایشان در اول قرن چهارم است تنقیح کردند روایت شیعه را قبول کردند ایشان و بعد هم شیخ صدوق آورده است.

شیخ صدوق هم در کتاب فقیه آورده و هم در چند کتاب دیگرش هم آورده است. اختصاص به فقیه ندارد.

یکی از حضار: عنوان باب چه بوده است؟

آیت الله مددی: بخوانید، دیروز حالا آقایان خواندند من ندارم.

یکی از حضار: استاد ذیلش را چه کار می کنید؟ لیس ذلک بشیء آن چه می گوید.

آیت الله مددی: نرسیدیم خوب بگذارید روضه مان را بخوانیم بعد گریه کنید، نرسیدیم، ما صدرش را نخواندیم حالا شما از ذیلش سؤال می فرمایید.

اختصاراً لیس ذلک از اول یعنی لا یمین فی غضب، تمام این موارد ارزش ندارد نه این که لیس ذلک به خصوص اکراه بخورد یا جبر بخورد چون می گوید لا یمین فی غضب ولا قطیعة رحم ولا جبر ولا، بعد می فرماید فرق اینها بعد و لیس ذلک بشیء، این قسمی که در این حالات باشد ارزش ندارد، این ذلک را برگردانید به کل از صدر تا یعنی کل حالاتی که در اینجا ذکر شده است.

یکی از حضار: این بنده خدا پرسیده که آقا فرق بین جبر و اکراه چیست نشان نمی دهد که در همان عرف آن زمان جبر و اکراه را یک معنا می فهمیدند.

آیت الله مددی: چرا احتمال دارد.

یکی از حضار: امام یک اصطلاح بردند که آقا جبر را به حاکم فقط من دارم اصطلاحا اینجوری دارم بیان می‌کنم نه اینکه

آیت الله مددی: آن وقت معلوم نیست شاید مثلا اشاره به این باشد طلاق مکره که در روایت هست مراد این است.

یکی از حضار: این عرف متأثر از فتوای فقها شکل گرفته است اینطوری معنا

آیت الله مددی: عرف معنای عرفی است ربطی به فقها ندارد.

این امام صادق می‌خواهند بفرمایند هر دویش ارزش ندارد، یعنی دو جور است یک دفعه اصلا شما اراده‌ای ندارید و ادارتان می‌کنند اسلحه روی سرتان می‌گذارند. یک دفعه نه اراده دارید قصد بیع می‌کنید و لکن برای فرار از این مشکل است طیب نفس ندارید هر دو اکراه است. انصافا هم قشنگ است حرف خیلی قشنگ است حالا خودمانیم لذا ابن الولید هم روایت را قبول کرده با اینکه ابن الولید خیلی با کلینی کنار نمی‌آید، هم کلینی روایت را قبول کرده و هم کلینی.

این که می‌گوییم ابن الولید قبول کرده چون مرحوم صدوق آورده روایت را، یعنی به عبارت دیگر که من می‌خواهم عرض کنم در فرهنگ حدیثی شیعی جا افتاد خوب دقت کنید. ما همیشه عرض کردیم یک چیزی به نام حجیت داریم، آقایان الان روی حجیت کار می‌کنند، یک چیزی به نام فرهنگ داریم یعنی یک تلقی به قبول یک مطلبی جا افتاده، در قرن چهارم می‌شود گفت این جا افتاد در فرهنگ تلقی شیعه اما حالا که بعد از زمان شیخ، شیخ هم کم شروع شد بعد از زمان علامه بنا شد که بررسی سندی کنند حجیت، حجیت ندارد، در حجیت گیر کرد. اما در تلقی حدیثی در فرهنگ حدیثی.

این یک نکته‌ی خیلی مهمی است عرض کردم اهل سنت کلا بحششان روی حجیت است فراموش نکنید، یک مقدار علمای ما هم متأثر مثلا دیدند آنها این کار را کردند متأثر به آنها شدند همان بحث‌ها را مطرح کردند آنها اصولا فرهنگ ندارند.

یکی از حضار: حاج آقا کدام راوی اش مشکل ندارد؟

آیت الله مددی: حالا می‌خوانیم هنوز نخواندیم که، یکی یکی ان شاء الله.

عرض کنم حالا آقایان بخوانند در وسایل هم چند تا سندش را آورده فقط به یکی اکتفا نکرده حالا بله آقا بفرمایید مطلبی بود؟ اگر آقایان

از این دستگاه‌ها کسی دارد بخواند آقا اگر امروز

یکی از حضار: از کافی بخوانیم؟

آیت الله مددی: بخوانید از کافی بخوانید.

یکی از حضار: محمد بن یحیی عن محمد بن

آیت الله مددی: عنوان بابش را هم بخوانید.

یکی از حضار: ما لا یلزم من الایمان والنذور

آیت الله مددی: ها ایشان در باب ایمان، عرض کردیم ما این مطلب را خواندیم که اینها در سه چیز چهار چیز گفتند که نافذ است یکی نکاح بود یکی نذر بود یکی طلاق بود. خواندیم عبارات همین مبسوط را بعد در همین نذرهایش داشت صدقه که در آنجا نافذ است با اکراه نافذ است این مرحوم کلینی در باب یمین، حالا آیا مراد از یمین همین قسم عادی است که ما می خوریم قسم می خوریم فلان کار را بکنیم یا مراد از یمین در اینجا همین طور که عرض کردیم مثل فاهلکوا لهم بالطلاق، قسم به طلاق مثلاً مادر می گوید من از تو راضی نیستم تا قسم بخوری به طلاق هر چه زن داری مثلاً، یا به عتق هر چه، این یمین نه یمین خصوص طلاق است. مثلاً کل اموالی صدقه اگر مطلب این طور باشد، کل عبیدی احرار اگر مطلب این طور باشد یا کل امائی و کل زوجاتی مطلقه اگر مطلب این باشد این را اصطلاحاً یمین می گفتند.

آن وقت این همان شبیه روایت موسی بن جعفر است که می گوید نزد اشرار رد می شویم به ما قسم می دهد به طلاق و عتاق و صدقه امام می فرماید احلف لهم قال النبی، این شبیه آن روایت می شود روشن شد؟ این یمین در اینجا معلوم شد یمین به عتاق و طلاق و صدقه جمیع اموال می گوید من آقا مثلاً به مادرش می گوید من این کار را می کنم می گوید نه من قبول ندارم، قسم بخور به اینکه اگر نکردی این طور این هم به خاطر دل مادر نمی خواسته این کار را بکند دیده مادر ناراحت است قصه می خورد فشارش رفت بالا و الی آخره و مشکلاتی پیدا شد به خاطر، رضا ندارد اما قصد دارد می فهمد دارد چه کار می کند، خوفی هم نیست تازیانه ای هم نیست آهنی چیزی هم نیست فقط رضا ندارد طیب نفس ندارد.

لذا عرض کردیم سنهاوری هم تعبیر لطیفی داشت مثل اکراه را جزو عیوب اراده گرفت، خیلی تعبیر زیبایی است، یعنی در باب بیع در باب عقود اراده باید باشد اما اراده گاهی عیوب دارد یکی از عیوبش را غلط گرفت، می خواست بگوید کتابم را فروختم گفت اسبم را فروختم این را یکی از عیوب گرفت دقت کردید؟

اما ایشان گفت در این عیوب از همه مهمتر اکراه است آن عیوب خیلی مهم نیستند، غلط و اینها خیلی مهم نیستند این عیوب خیلی سخت است این عیب خیلی سخت است، جزو عیوب، دقت می کنید این نکات فنی است یعنی این طور، عده ای هم گفتند مراد، خود شیخ هم گفت عن طیب نفس، عن رضا، روشن شد؟ توضیحی نداده این توضیح را بنده دارم عرض می کنم، یک اکراه به معنای فشار است. آن دیگر بحث طیب نفس و اینها نیست، یک معنایش این است که نه واقعاً فشار به این معنا هست یعنی مادر ناراحت است پدر

ناراحت است زوجه ناراحت است سر و صدا می کنند ممکن است مبتلا به مرض ، ایشان برای این که این حالات پیش نیاید می گوید خیلی خوب خانه را فروختم ، اما

یکی از حضار: قسم می خورم که می فروشم.

آیت الله مددی: ها قسم می خورم، نه ، مثلاً تو می گویی، می گوید من این کار را دارم می کنم می گوید نه تو دروغ می گویی قسم بخور که زوجهات طالق اگر

یکی از حضار: همان جا اگر بگوید الان بفروش چه ؟ دیگر قسم نمی خورد.

آیت الله مددی: نه فروخت، همان جا فروخت ، این بیع مکره است.

یکی از حضار: روایت اشاره دارد به این مطلب ؟

آیت الله مددی: بیع ندارد فقط یمین است.

یکی از حضار: یمین بالبیع است.

آیت الله مددی: یمین بالبیع هم ندارد.

یکی از حضار: غیر از این موارد الان حاضر می شود یمین ؟

آیت الله مددی: بله، در این مواقع، می گوید اگر شما عصبانی شدید قسم خوردید زوجتی طالق، قسم به طلاق و عتاق این ها ارزش ندارد.

قطع رحم بخواهد بکند ارزش ندارد. لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم و لا جبر و لا ، دقت فرمودید ؟ نکته اش این است ، یا قسم می خوری که من حتماً مثلاً صد هزار تومان به فلانی بدهم از روی به حساب به عنوان قطع رحم آن هم ارزش ندارد.

علی ای حال من خلاصه کنم بحث را این روایت را مرحوم شیخ ظاهراً آورده برای نکته‌ی دیگری لکن ظاهراً این نکته هم از این روایت درمی آید آن وقت می شود، اولاً این روایت را بررسی کنیم بعد میشود فتوا به آن داد یا نه قبولش کرد یا نه ؟

عرض کردیم روایت توسط بزرگان ما در قرن چهارم که ، چون اصولاً من چند بار عرض کردم در قرن سوم احادیث به قم منتقل شد، عرض کردم همیشه مکتب قم از زمان حضرت رضا سال‌های دو بیست، مکتب بغداد، مکتب اول بغداد از سال ۱۴۵ دیگر مردم رسماً به بغداد رفتند، قبلش طراحى شد سال ۱۴۵ دیگر مردم، ما از همان اوائل داریم کرخی از اصحاب امام صادق، کرخی یعنی شیعه برای بغداد، دیگر رفتند بغداد در این مکتب اول بغداد ما بزرگان بسیار زیادی داریم مثل ابن ابی عمیر و خیلی جلیل القدر هستند و تقریباً می شود گفت طبق

تصورات ما این مکتب به لحاظ علمی تا سال‌های ۳۱۰ طول می‌کشد از سال‌های ۱۵۰ یعنی صد و شصت ، هفتاد سال ، البته اوائلش خیلی مهم است مثل ابن ابی عمیر ، احمد بن ابی نصر ، احمد بن محمد بن ابی نصر و الی آخره .

مکتب قم بعد از این شروع شد یعنی حدود سال‌های ۲۰۰ شروع شد و دو تا هم ندارد مکتب قم یکی است ، تا حدود سال‌های ۴۰۰ ، ۴۰۰ هم که گفتیم به خاطر فوت شیخ صدوق ۳۸۵ ، ۳۸۱ وفات صدوق این دیگر تقریباً ما بعد از صدوق چهره‌ای مثل صدوق ما در قم نداریم . لذا این را ما آخر مکتب قم گرفتیم . این مکتب در قرن سومش مصادر به قم آمد چه مصادری که برای کوفه و بصره و انبار و نمی‌دانم برای این جا ها بود چه مصادری که تصحیح شده بود از بغداد آمد مثل کتب ابن ابی عمیر و اینها .

هر دو میراث هم میراث اولیه هم میراث‌های ثانویه که تصحیح شده بود به قم آمد در قرن چهارم این ها تنقیح شد در قرن سوم هم شروع شد تنقیح اما یک تنقیح رسمی در قرن چهارم است در قرن دوم هم ، همراه با آمدن آنها کار کردند لکن عرض کردم چون در کوفه این میراث‌ها برای کوفه بود در کوفه هم مردم زیاد بودند هم حج می‌رفتند ، عمره می‌رفتند ، سؤال و جواب ، خیلی میراث‌ها یک کار فنی رسمی رویشان نشد .

مثلاً یک روایت برای کتاب حریز بود می‌گفت آقا من رفتم امام صادق خلاف این را گفتند اما این دیگر نوشته نمی‌شد ، در قم که آمد هم چون دور بود هم انقطاع از ائمه علیهم السلام بود این ها را آمدند به عنوان حجت جدا سازی کردند لذا مسالهی بررسی کتب و متون که اصطلاحاً ما اسمش را طریقه‌ی منهج فهرستی یا روش ، از این جا تدریجاً شروع شد ، یعنی با اینکه در کوفه این کار شروع شده بود کار فهرستی در کوفه خیلی ضعیف است ، اما در قرن سوم این کار در قم شروع شد و خیلی قوی هم شروع شد . و فهارس بسیار خوبی هم نوشته شد . فهرست‌های خوب ما برای همین قم است و بعدها به اصطلاح این در قرن چهارم یک تنقیح کلی تری باز انجام شد با دو دیدگاه یک دیدگاهی که به تلقی حدیثی و فرهنگ بیشتر وابسته بود صدوق ، یک دیدگاهی که نه حجیت را هم در نظر می‌گرفت شیخ کلینی ، این حدیث در قرن چهارم در قرن ، یعنی به عبارت دیگر حالا بخواهیم دست روی تاریخ بگذاریم هزار و صد سال قبل در همین شهر قم رویش بحث کردند ، حالا ما هم بعد از هزار و صد سال داریم همان بحث‌ها را تکرار می‌کنیم . این حدیث مورد تلقی قرار گرفت .

یکی از حضار : استاد مایز اضطرار و اکراه چیست ؟ طرف می‌گوید بچه مریض است باید بفروشم پول سلطان را بدهم ، می‌بیند مادر حساس است .

آیت الله مددی : ای بابا باز ما به حد کافی ما خودمان از بحث خارج شدیم شما باز ما را از بحث خارج نکنید باشد ان شاء الله بعد باز چون در کتاب آمده بعد متعرض می‌شویم . مایزش هم گفتیم چند بار عرض کردم حالا بعداً توضیح می‌دهیم .

دقت کردید ؟ این حدیث این سابقه‌ی این حدیث و چون این حدیث احتمالا شخصی که درش هست اهل بصره است توضیح دادیم اصولا از سال هفتاد، هشتاد قمری میراث‌های شیعه تدوین شد تا سال ۱۵۰ ، بعدش هم داریم تولید علم داریم اما کم است بیشترش این زمان است، از زمان حضرت سجاد شروع شد تا زمان امام صادق از حضرت رضا و اینها هم داریم از حضرت جواد داریم از حضرت هادی هم داریم اما آن سنخ دیگری است، حضرت هادی سنخ دیگری است.

علی ای حال این علمی که تولید شد آن وقت این جوری بود شاید نزدیک هشتاد و پنج درصدش برای کوفه بود شاید پنج شش درصدش برای بصره بود شاید یکی دو درصدش برای مدینه بود شاید سه درصدش برای مدینه بود دیگر اینها را معین کردیم مصادری که مدنی است یا ، یک چیز مختصرش هم شاید برای قم بود و آذربایجان بود و جاهای مختلف بود، جاهای مختلف اصحاب مختلفی از امام صادق یا امام باقر که از شهرهای دیگر بودند لکن عمده‌ی میراث ما در درجه‌ی اول از کوفه بود. و در بصره هم شیعه کم بود و هم میراث‌های ما کم است. لکن میراث‌های بصره دارای خصلت خودش است. آن که تاثیر گذار بود در مراحل بعدی که تا حالا به ما رسیده همان میراث کوفه بود.

و این حدیث احتمالا از میراث بصره است. طبیعتا میراث بصره به خاطر کم بودن و به خاطر وجود بعضی از غلات و منحرفین یک مشکلاتی دارد، میراث بصره مشکلات خاص خودش را دارد. این طرح کلی چون ما همیشه ببینید در شناخت یک کتاب یا شناخت یک راوی هم خودش را بررسی می‌کنیم هم کم کم شروع می‌کنیم اطرافش را پدرش را مادرش را سفرهایش را بعد شروع می‌کنیم محیطش را یعنی تا جایی که می‌توانیم خودش را شناسایی می‌کنیم، نتوانستیم یک چهره‌ی عامی را یک نمایی از او ارائه می‌دهیم، ما یک نمایی اول از حدیث ارائه بدیم قبل از اینکه وارد خود حدیث بشویم. یک نمای کلی از حدیث ارائه شد که در هزار و صد سال قبل این حدیث در قم مورد قبول بود. حالا حدیث را بخوانید.

یکی از حضار: حاج آقا این که از میراث بصره بود این چه بود من متوجه نشدم یک بار دیگر

آیت الله مددی: چون خود این راوی گفته شده بصری است خود همین شخص همین عبدالله بن قاسم گفته شده اهل بصره است. بعدش هم یک راوی قبلش هم اهل بصره است.

یکی از حضار: موسی بن سعدان

آیت الله مددی: موسی بن سعدان کوفی است به نظرم بصره نباشد. قرینه‌هایش را هم ان شاء الله عرض می‌کنم، حالا من نما دادم فعلا بعد می‌رسیم به تطبیق در خارج ، این نمای کلی خیلی تاثیر گذار است آن وقت من تکرار هم می‌کنم خیال نکنید من یاد می‌رود، عمدا برای

اینکه این ترکیب بشود ملکه‌ی شما بشود، همینطوری که من خودم تا حدیثی می‌بینم تمام مطالب یاد می‌آید یک حالت این طوری هم شما پیدا کنید که حدیث را کاملاً مسلط بشوید در میان اهل سنت هم بوده اما به عنوان راوی نه به عنوان کتاب مثلاً هذا شامی، هذا بصری، بعد بحث می‌کردند چطور شام به بصره رسید، بصره به شام رسید و الی آخره این بحث سابقه دارد، خیال نکنید، اما به این سنخی را که ما مطرح می‌کنیم این در حدیث ماست در میان ما اینطور خیلی مطرح نشده است. این نمای کلی را اول تصور بفرمایید. آقا وقت تمام شد دیگر خصوصیاتش دیگر فردا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین